

# چرا حافظ محبوب‌ترین شاعر ایرانی ست؟

ایران، در هر شماره غزلی از حافظ را به‌عنوان فال آن روز یا آن هفته در صفحه‌ی خاص چاپ می‌کنند، لیکن مردم از **مثنوی** و **دیوان شمس** فال نمی‌گیرند. ثالثاً، به نسبت این همه شاعر که تحت تأثیر حافظ بوده‌اند و اشعار او را تضمین و تخمیس کرده‌اند، تعداد کمتری سراغ مولوی رفته‌اند.

**۴- خیام:** حکیم عمر خیام، در ایران شاعر خواص است، نه عوام. در برون مرز، خوش باشی و می‌پرستی خیام مایه‌ی محبوبیت او نزد فرنگی‌ها شده است. اما در درون مرز، رگه‌های فلسفی و ریشه‌های شکاکیت اوست که موجب توجه اهل فکر و اندیشه به او شده است. هویت علمی و ریاضی‌دانی او نیز مزید بر علت است که در نتیجه عامه‌ی ایرانیان نتوانند ذهن و زبان خود را با او قابل قیاس بدانند.

**۵- حافظ:** حافظ، محبوب‌ترین شاعر ایرانی در نسل امروز ایران است، باید از خود بیرسیم که دلیل تأثیرگذاری و نفوذ معنوی غزلیات پر رمز و راز حافظ در دل و جان و ذهن و زبان ایرانیان چیست؟ چرا هر ایرانی در تنگنای زندگی، در بحران‌های روحی و روانی، در رویارویی با دردهایی که مثل خوره جان او را می‌کاهد و می‌خورد، دست به دامن **دیوان حافظ** می‌شود و از او به‌عنوان قنبر، لسان‌الغیب و یک منبع الهام و غیب‌گویی و محرر اسرار مدد می‌طلبد و با تفسیر و تعبیر و تئولوی که خود می‌پسندد، شعر حافظ را گویای اسرار دل آرزومند خود می‌شناسد؟ یعنی هر کس از ظن خود یار حافظ می‌شود و در نومیذی‌ها بسی امید می‌یابد.

جواب این است که حافظ رند است. بی‌آن‌که در موضع‌گیری‌هایش پایبندی و لجاجت کند، نبشی می‌زند، دق دلی خالی می‌کند و طعن و تسخری به مدعیان می‌زند، اما همیشه پیش از آن‌که زخمی به او برسد، می‌گذرد بلکه گاه می‌گریزد و از معرکه جان سالم به‌در برمی‌برد. مهم‌تر آن‌که چکیده‌ی فرهنگ ایران باستان و ایران پس از اسلام را حکیمانه در هم تنیده و این بار گران را یک تنه بر دوش غزل خویش نهاده و آن را به مقصد و مقصود رسانیده است. حافظ، بیم و امید روح پردرد دادخواه ایرانی را که در طول قرون و اعصار، اسیر دست متجاوزان و زورگویان بوده است، فریاد کرده است.

**نتیجه:** شعر حافظ، ادعای نام‌هی اکثریت خاموش ایرانیان در برابر گروه‌های متجاوز، حیل‌گر، پرمدعا و پخته خوار اعصار از فاتح و استعمارگر بیگانه یا حاکم و شکنه و محتسب گرفته تا مفتی و صوفی و فقیه و واعظ است. شعر حافظ مانع‌فست رندانه‌ی آزاداندیشان ایران، مزامیر عشق انسان به انسان و انسان به خداست.

شعر حافظ برای آن به مذاق اکثریت ایرانیان سازگار است که ایرانی آموخته است حرف دلش را در پرده بگوید، تقیه کند، مخالفت خودش را عریان بیان نکند و در عین حال در خلوت خویش رندانه به ریش همه‌ی ارباب بی‌مروت دنیا بخندد.

حسن امین

تهران - آبان ۱۳۸۶ ■

□ در فضای فرهنگی قرن اخیر، در ادبیات فارسی، پنج شاعر بیش از دیگران مورد توجه ایرانیان واقع شده‌اند: حافظ، مولوی، فردوسی، خیام و سعدی. اما از میان این پنج رکن ادبیات فارسی، در درون مرز حافظ از همه محبوب‌تر و مقبول‌تر و مطرح‌تر است. نوشته‌ی حاضر به چرایی و تبیین علی‌محبوبیت حافظ در مقام مقایسه با چهار شاعر بزرگ دیگر می‌پردازد.

**۱- سعدی:** تا پیش از مشروطیت، **گلستان سعدی**، جزو نخستین کتاب‌های درسی ایرانیان بود و نسل‌های پیش از ما، در اخلاق ملی و آداب تربیتی، تحت تأثیر سعدی بودند. در سه دهه‌ی اخیر، سعدی در برابر حافظ و مولوی و حتا فردوسی نیز رنگ باخته و به تعبیر دیگر مورد بی‌مهری قرار گرفته است. بی‌توجهی مردم این عصر به سعدی آن است که پند و اندرزهای سعدی که مناسب نظام سیاسی استبداد و نظام اجتماعی طبقاتی عصر او بود، با واقعیت‌های روزگار ما تطبیق نمی‌کند.

**۲- فردوسی:** فردوسی به‌عنوان خالق **شاهنامه** که شناسنامه‌ی هویت ملی ماست، فرد اول ایرانی‌ست و قدرش نزد همه‌ی ایرانیان هم‌چنان محفوظ است. با این همه، در پی حذف سنت «شاهنامه‌خوانی» رویاروی از زندگی مدرن، چهره‌ی فردوسی نزد عامه‌ی مردم کمرنگ‌تر شده است. شرم‌آور است که در یک پرسشنامه‌ی جدی که میان جوانان پخش شد، بیش از نیمی از جوانان حتا ندانستند که فردوسی در چه قرن و در کدام یک از مناطق کشور زیسته است. واقعیت آن است که شاهنامه‌ی که تا پنجاه‌سال پیش داستان‌ها و اساطیرش در بین عامه‌ی ایرانیان دهن به دهن و سینه به سینه، نقل می‌شد، امروز، در گوشه‌ی کتاب‌خانه‌ها و در لابه‌لای مقاله‌های پژوهشی پنهان مانده و مطالعه‌اش به ویژه کاران ادبی منحصر شده است.

این انتقال **شاهنامه** از ذهن و زبان توده‌ی ایرانی به دانشکده‌ها و پژوهشکده‌های کشور، توطئه‌ی بر ضد فردوسی نیست بلکه حکایت از آن دارد که ذائقه‌ی فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی نسل‌های اخیر با نسل‌های گذشته تفاوت کرده است.

**۳- مولوی:** مولانا جلال‌الدین، محمد بلخی رومی بزرگ‌ترین عارف ایرانی همه‌ی اعصار است. در دهه‌ی اخیر، محبوبیت مولوی بالا آمده است.

در ایران امروز و هم‌چنین بین ایرانیان برون‌مرز، بازار کلاس‌های مولوی‌شناسی به طور بی‌سابقه‌ی گرم شده است، اما باز هم در مقایسه‌ی حافظ و مولوی، حافظ یک قدم بلکه چندقدم از مولوی جلوتر است.

شعر حافظ، درد دل «انسان ایرانی» است، ولی شعر مولانا ناله‌ی «انسان جهانی» است و به همین دلیل، اولاً در هر خانه‌ی ایرانی لااقل یک نسخه از **دیوان حافظ** هست، اما از هر یکصد خانه، تنها یک خانه شاید نسخه‌ی از **مثنوی** یا **دیوان شمس** داشته باشد. ثانیاً، مردم با **دیوان حافظ** فال می‌گیرند و اکثر روزنامه‌های کثیرالتشعار و هفته‌نامه‌های پُرخواننده‌ی